

کارگران و زحمتکشان مبارز و تسلیم ناپذیر در ایران، مردان و زنان زجر دیده و فقر کشیده، استثمار و شکنجه شده، ولی همچنان ایستاده، خم شده و اما نشکسته، جوانان و پیران و مخصوصا جوانان آگاه و دانشجوی متعلق به خانواده های کارگری و زحمتکش!

در کشوری شما زندگی می کنید که به گفته ی خود مسئولان، که یکی از دیگری دزدتر و رشوه خوارتر است و دارائی رهبرشان به بیش از 95 میلیارد دلار که بیشتر از دارایی های شاه سابق یعنی محمد رضا شاه پهلوی بوده و حتی 40 درصد بیشتر از صادرات نفت ایران در سال اخیر است، اعلام می شود از 290 نفر نماینده مجلس بیش از 150 نفر فقط از یک دستگاه یعنی سازمان بیمه که دارائی اش از دستمزد یک پنجم زیر فقر شما تأمین شده است، رشوه گرفته اند و الآن راست راست راه رفته و در مجلس نشسته اند و مشغول بخور بخور بیشتر و نیز و راست و ریست کردن امثال همین دزدی ها هستند. البته این بذل و بخشش ها از جیب شما مردم زحمتکش فقط شامل مجلسیان نیست، بل که خیلی ها را در بر گرفته است*1.

بدین دلیل است که یک گزارش در خیابان جُردن تهران ساختمانی را نشان می دهد (که البته، همه ساختمانها یک نواخت هستند، و این نمونه ای است) که وسائل کار گذاشته درون آن و بزرگی و شیکي آن حتی در کشورهای معظم سرمایه داری و امپریالیستی کم نظیر است و تعداد ماشین های شخصی پورشه اش که فرزندان- آفازاده های ساکنین این ساختمان ها سوار آنها می شوند، بیشتر از مناطق اعیان نشین همان کشورهای امپریالیستی جنگ طلب و خون ریز به چشم می خورد در حالی که در همین جامعه ایران میلیونها نفر، بیش از 40 میلیون نفر زیر خط فقر روزگار می گذرانند و بر طبق اخبار اعلام شده از سوی مسئولان 19 میلیون نفر کم سواد و از دانش لازم برخوردار نیستند و 9 میلیون و هفتصد هزار نفر نیز بیسواد هستند یعنی اصلا از رفتن به مدرسه محروم بوده اند. و بنا به حفظ این غارت و چپاول زحمتکشان برای نگه داشتن اینگونه زندگی های پر از زرق و برق است که کارگران آگاه و مدافع منافع خود و شما را زندانی می کنند و زیر شکنجه های وحشیانه ناقص العضو نموده و به قتل می رسانند که در این رابطه می توان به رضا شهبانی، علی زمانی و کشتن ستار بهشتی، افشین اسانلو و دهها نمونه دیگر اشاره داشت.

آری، 150 نفر نماینده مجلس شورای اسلامی اش که بهتر است و با معذرت از شما عزیزان، اسبان و خران جو خورده و مست شده نامیده شوند، رشوه های میلیونی از سازمانی "سازمان تأمین اجتماعی" می گیرند که قرار بود، امکانات و اموال آن به مصارف دوا و درمان و دوران باز نشستگی شما برسد. شمائی که بعد از سال ها خون دل خوردن و در بدترین شرایط ممکنه کار نمودن، زندگی بدون دغدغه مادی که حق مسلم شماست را در دوران باز نشستگی و سنین پیری آرزو دارید که از آن برخوردار گردید بلسه، شما کارگران، کارمندان جزء، پرستاران و معلمان، رانندگان اتوبوس ها و...؛ تمامی تان که از کمترین حقوقی بهره مند نبوده و نیستید که می باید از آن

برخوردار باشید. شمائی که روزانه بسیاری از همکاران خود را، بعلت نبودن امکانات امنیتی در محل کار و خودکشی‌ها، بعلت ندادن دستمزد معوقه و اعلام اخراج و غیره از دست می‌دهید و در حوادثی مانند معدن باب‌نیزو کرمان، آتش‌سوزی در دو کارخانه شهرک صنعتی شازند در اراک و ساختمان‌سازی در خیابان سعد آباد تهران، صد‌ها نفر از همکاران تان زیر خروارها خاک مدفون شده و در آتش سوختند که یکی از نامزدان جوان، عشق‌خود را فقط از روی ساعت مچی باقی مانده در خاکسترها می‌شناسد. این حوادث به مسئله روزمره شما تبدیل شده است. بعنوان نمونه همین چند روز قبل بود که اعلام گردید، همکاران شما را که مشغول کار روی یک خط لوله‌گاز در عراق بودند، مزدوران مسلح یعنی جوخه‌های مرگ که توسط سازمان سیا، ساواما، میت و موساد و غیره آموزش دیده و مسلح شده‌اند، به رگبار بسته و 15 نفر کارگر ایرانی و 3 کارگر عراقی در دم کشته شدند و 5 نفر کارگر ایرانی دیگر و 2 عراقی نیز زخمی گردیدند. آری، برای شما نگرهبان لازم نیست، شما به امنیت نیاز ندارید، فقط آنها هستند که تعدادی گردن‌کلفت بعنوان محافظ دارند و در ماشین‌های با شیشه‌های ضد گلوله و حتی ضد گلوله آرپی جی هفت، رفت و آمد می‌نمایند.

اگر هم به چنین شرایطی اعتراض می‌کنید و دست به اعتصاب می‌زنید و تحصن می‌کنید که دستمزد عقب افتاده تان را به پردازند و شما را از کار بیکار نکنند، یعنی به کام مرگی جانکاه و تدریجی نفرستند، از حداقل امنیت برخوردار باشید، فوراً سر و کله یک عده مزدور سلاح بدست بعنوان ماموران انتظامی و نیروی ویژه و غیره پیدا می‌شود و شما را تهدید می‌کنند و اگر شما دست از درخواست‌های به حق تان بر نداشتید و تسلیم نشدید، شما را گرفته و بازداشت نموده و روانه شکنجه‌گاه‌های مخفی و غیر مخفی می‌نمایند و اگر بعلت روحیه همبستگی شما موفق به این کار نشدند، شما را به رگبار بسته و قتل عام تان می‌کنند.

در این رابطه توجه شما عزیزان را به اعتصاب و تحصن کارگران پروژه ساختمانی در خاتون آباد- شهر بابک واقع در استان کرمان، در چهارم بهمن ماه 1382 جلب می‌کنم. در این یورش که از آسمان و زمین کارگران و مردم زحمتکش شهر بابک که به یاری کارگران و خانواده‌هایشان شتافته بودند، به گلوله بسته شدند، بسیاری کشته و زخمی شدند که فقط اسامی 4 نفر کارگر به اسامی ریاحی، مومنی، جاویدی، مهدوی و یک دانش‌آموز به نام پور امینی اعلام شد. ما باید بدانیم که در این رابطه‌ها مسئولیت داریم و پس بهتر است که در دهمین سالگرد این جنایت برنامه‌هایی را در دستور داشته باشیم. بدانیم که چشمان فرزندان و همسران و خویشان آنها فقط به ما دوخته شده است.

در سال 1388 با بر ملا شدن کودتای انتخاباتی، تعدادی که کم هم نبودید، (اعلام شد که فقط 10 نفر کارگر کشته شده‌اند) از شما و طبقه متوسط اجتماعی در ابتدا با سکوت به خیابانها ریختید و فکر کردید و یا می‌کردند که اگر تعداد تظاهر کننده زیاد باشد، اگر در سکوت خواهان با اصطلاح اجرای عدالت اسلامی گردند، حداقل این دژخیمان تظاهر کننده گان را مورد یورش قرار نمی‌دهند. و اما، دیدید و دیدیم که این‌طور نشد و شما را به رگبار بستند، بسیاری‌ها را کشتند، زخمی کردند، باز داشت نموده، در شکنجه‌گاه‌های کهریزک و غیره مورد شکنج‌ترین تجاوزات جنسی و غیره قرار دادند، زیر شکنجه و بر اثر تجاوز کشتند، جنازه‌ها را در اسید انداخته و سوزاندند، شبانه دفن کردند، با ماشین از روی پیکر خونین تظاهر کننده گان گذشتند و همه این کارها را کردند و بعد هم در مطبوعات، تلویزیون و غیره اعلام نمودند، فیلم

ساختند و نمایش دادند، ولی باصطلاح رهبران را در خانه هایشان نگه داشتند، بل که در آب نمک خوابانده باشند، برای روز مبادا. همه این کارها کردند و نمایش دادند، فقط برای اینکه شما را از سازمان یافتن در عرصه های مختلف اجتماعی، اقتصادی و بویژه سیاسی و ایجاد ستاد رهبری کننده و آماده سازی خودتان برای انقلاب اجتماعی تان و دست زدن به یک مبارزه سرنوشت ساز، در تمامی اشکال و ابعاد آن و مخصوصاً از دست بردن به سلاح با ترساندن و پاشیدن تخم ترس و وحشت باز دارند. تا اندازه زیادی نیز در این امر با کمال تأسف باید بگویم که موفق شده اند. هر چند که همین مبارزات در ادامه خود به شعارهای تنیدی، چون مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر خامنه ای و شعار انقلابی اثباتی نان و آزادی و درگیری با مزدوران رژیم در خیابانها نسبتاً به اعمال رادیکالی هم منجر شد، ولی بعلمت اینکه شما یعنی خیل وسیع کارگران و زحمتکشان، نتوانستید، بعنوان طبقه ای اجتماعی و با خواست ها و برنامه ی مشخص طبقاتی خویش شرکت نمائید که این مهم فقط در صورت داشتن حزب کارگران آگاه و کمونیست و یا حداقل هسته های اولیه آن امکان اش بود و هست، و خیانت قابل پیش بینی باصطلاح رهبرانی که از اول هم با احساس کردن خطر برای نظام پا به میدان گذاشته و فقط می خواستند که به ریاست جمهوری برسند تا با اجرای بی چون و چرای قانون اساسی جمهوری اسلامی و برگرداندن جامعه به اول انقلاب به قول خودشان دوران طلایی امام راحلشان یعنی دهه قتل عام های زندانیان سیاسی و توسعه اقتصادی "عاقلانہ" به سرمایه داران بهتر خدمت نمایند، وحشی گری بی نظیر جناح حاکم، مبارزات توده ای را در خون مبارزان خفه کرد و شرایط خفقانی را حاکم نمود که در آن توانستند، بزرگترین برنامه های خود را که از طرف سازمانهای جهانی سرمایه (بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و غیره) تنظیم و پیشنهاد داده شده بودند، یعنی خصوصی سازی ها وسیع و بویژه قطع یارانه ها را عملی نمایند و زمینه را برای هر چه سودآورتر کردن سرمایه یعنی بیشتر نمودن استثمار و ناداری شما آماده نمایند.

اکنون نیز دولتی را بازعامت فردی که در سراسر طول عمر جمهوری اسلامی سرمایه داری که حتی یک لحظه آن، بدون کشت و کشتار شما نبوده است، همواره در بالاترین مناصب و مناسک امنیتی و حتی با درجه سرهنگی بوده است، سرکار آورده اند که مشغول بند و بست با دولت های بدتر و جانی تر از خود، یعنی امپریالیست ها سود طلب و جنایت کار است و با وزرائی که واقعا بیشترین شان یا سپاهی و امنیتی بوده و یا ده ها هزار نفر از بهترین و بی باک ترین فرزندان مبارز و رادیکال و کمونیست شما را بویژه در دهه 1360 به کام مرگ فرستاده اند و چه بسا خودشان نیز با دیگر برادران سپاهی رذل و دورگگو و حیلہ گرشان مانند رئیس جمهور قبلی- احمدی نژاد تیر خلاص را زده اند، دولت جنایتکار کنونی را تشکیل داده اند. و تاکنون نیز یعنی فقط در ظرف چهار ماه و اندی که از ریاست جمهوری روحانی می گذرد و بنا بر گزارشات خودشان بیش از 400 نفر را اعدام کرده اند.

حالا به نظر من، در برابر شما 2 راه بیشتر نیست. راه اول اینکه، تسلیم می شوید و همچنان به زندگی در این ذلت و خفقان سیاسی و بی تأمینی شغلی و زیست گیاهی و نه انسانی، یعنی مرگ تدریجی تن می دهید و به قولی مرگتان را انتظار می کشید و می کشیم. و اما راه دوم، اینکه خود را سازمان داده (بویژه سازمان مخفی و غیر علنی) یعنی حزب سیاسی تان و مبارزه طبقاتی حاد و شدید را در تمامی اشکال و ابعاد شروع می کنید و هر روز خودتان را بیشتر سازمان می دهید و بیشتر ضربه می زنید.

جز این دو راه، با توجه به تمامی واقعیات و نیز تجربیات تا کنونی جهانی و بویژه خودتان در همین 35 سال به نظر نمی‌رسد، راه دیگری مانده باشد. جنگ طبقاتی، جنگی است ناگزیر و بدون آن نمی‌توانیم خود را رها کنیم. دور و بر خود را نگاه کنیم، این همه نیروی مسلح برای چیست؟ این همه جنگ و خون‌ریزی چرا؟ مگر جز برای سرکوبی ما و محافظت از نظم مستقر یعنی سرمایه‌داری؛ برای چیز دیگری می‌تواند باشد؟*2

و اما، کارگران آگاه و رادیکال کمونیست و فرزندان روشنفکر و دانشجو کارگران و زحمتکشان و باورمندان به رهائی کارگران و زحمتکشان، به نیروی خود و مبارزه توده‌ای، بدانید که در این رابطه، شما به حکم همان آگاهی، بیشترین مسئولیت و بیشترین وظیفه را دارید که به باور من، بمثابة عنصر آگاه نا‌علاجید تن به آن بدهید و پی‌آمدهای آنرا به جان بخرید تا لایق نام کارگر آگاه و پیشرو در شرایط کنونی باشید شما از یک طرف با شرکت خود در هر گونه مبارزه روزمره باید موتور پیش‌برنده همین مبارزات طبقاتی‌حی و حاضر باشید، ولی از همه مهم‌تر و اساسی‌تر اینکه خود را در ارگانها و نهادهای مخفی و غیر علنی مانند سلول‌ها، دسته‌ها و بویژه کمیته‌های مخفی - انقلابی سُرَخ- کمونیستی در محل کار و زندگی سازمان دهید و با متصل کردن چنین نهادها و ارگانها و با استفاده از تمامی وسایل موجود، ارگان سیاسی سراسری خویش یعنی حزب خودتان، حزب کارگران آگاه و کمونیست را ایجاد کنید. باید دانست که هیچ مبارزه طبقاتی و بویژه مبارزه طبقاتی کارگران بر علیه سرمایه‌داران و دم و دستگاههای سازمان یافته سرکوبگر که آماده هر نوع جنایتی هستند، مانند دستگاههای نظامی، اطلاعاتی، امنیتی، قانونگزاری، قضائیه، ایدئولوژیک مذهبی یعنی پراکندن خرافات و افیون کرخت‌کننده و زندان و زندانبان، به پیروزی واقعی و حقیقی، یعنی واژگونی و در هم شکستن نظم مستقر، در نهایت نرسیده است و نمی‌رسد، مگر اینکه بوسیله یک حزب سیاسی بعنوان ستاد آگاه و آماده‌کننده و متمرکزکننده نیروهای پراکنده کل طبقه کارگر از زن و مرد و پیر و جوان و ماهر و غیر ماهر و شغلدار و بیکار و بویژه توده‌ی زنان خانواده‌های کارگر و زحمتکش، رهبری نشود. شما به حزبی نیازمند هستید که بدست شما و برای شما و در خدمت پیشبرد مبارزه شما باشد و نه حزبی ساخته شده بوسیله فرزندان طبقات استثمارگر که فقط امتیازشان این است که چند تا کتاب بیشتر خوانده‌اند و امروزه برخی شان مثلاً اعلام می‌کنند*3 که سیاسی‌ترین مسئله و یکی از مربوط‌ترین مسائل به رژیم موجود، حجاب اجباری و اسلامی که اتفاقاً از سال‌ها قبل تا همین چند ماه پیش گوش فلک را کر کرده بودند و می‌خواستند بر این اساس انقلاب حتی زنانه راه‌اندازی نمایند، اکنون می‌خواهند با غیر سیاسی کردن، آن را با اصطلاح حل نمایند و یا کسانی که از کلمات کلی‌ای مانند چپ صحبت می‌کنند که این قدر بی‌خاصیت شده‌اند که حتی در مجالس بورژوائی مانند همین رژیم ارتجاعی اسلامی نیز از آن صحبت می‌کنند و یا اینکه شما را می‌خواهند به دنبال سازمان‌های جهانی طبقه سرمایه‌دار و دولت‌های امپریالیستی بفرستند و...، شما به چنین کانون‌ها، جریان‌ها و احزاب نیازمند نیستید، بل که چنین ارگانهائی با ترویج توهمات غیر سیاسی بودن مسائلی که حقیقتاً سیاسی است و ترویج و تبلیغ مبارزه تدریجی و مسالمت‌آمیز، سکوت در رابطه با انقلاب، تبلیغ برای رشد سرمایه "ملی" استقلال اقتصادی و توسعه صنعتی و امید به سازمان‌های متعلق به سرمایه‌داران امپریالیست که تمامی آنان منتظرند تا از پشت به شما خنجر بزنند و محصول کار شما را به یغما برند. به نظر می‌رسد که شاقول چنین احزاب و جریان‌ها بیشتر از اینکه با مبارزه شما زحمتکشان و مشکلات شما کارگران و خواست‌هایتان هم‌تراز

باشد، با دولت های امپریالیستی و سازمان های جهانی آنها تراز شده است، زیرا که اکنون که دولت های امپریالیستی و دولت جمهوری اسلامی سرمایه داری شرایط را برای بند و بست مناسب دیده اند، اینها هم سیاست شان را عوض می کنند. شما به حزب و تشکلی نیاز دارید که همه مسائل اجتماعی را سیاسی و در ارتباط تنگاتنگ واقعی با رژیم و امپریالیسم جهانی و سیاست هایش می بیند و با تکیه بر نیروی شما و نشان دادن راه مبارزه طبقاتی لحظه به لحظه و مخصوصاً تعیین یک استراتژی سوسیالیستی کمونیستی، برای سرنگونی و فرو پاشی دم و دستگاه رژیم جمهوری اسلامی و یا هر دولت ممکنه آینده، شما را آگاه، بسیج و در نبردهای کوچک و بزرگ و لحظه به لحظه تا سرانجام مبارزه طبقاتی بر علیه سرمایه داران و دولت های شان، یعنی حل واقعی و بنیادی مسائل و مشکلات اجتماعی یعنی پیروزی انقلاب اجتماعی که به ناگزیر مسلحانه خواهد بود، آماده و متمرکز می کند. آری، شما به چنین حزبی نیاز فوری و اساسی دارید. به نامه های همکاران زندانی تان و مخصوصاً شاهرخ زمانی و رضا شهابی توجه شما را جلب می کنم.

رفقای کارگر و زحمتکش، ما باید طوری رفتار کنیم که هیچگونه توهم و وابستگی به دستگاه دولتی و کار گزاران آن از آخوند گرفته تا بسیجی و سپاهی، نماینده مجلس، مدیر فلان مؤسسه و غیره نداشته باشیم و آنها نتوانند خود را از ما بدانند. میباید تلاش کرده تا اینان همانطور که جدا از منافع زحمتکشان روزگار می گذرانند، بدانند تا زمانی که جیره خوار این دستگاه جهنمی هستند، دشمن ما به حساب می آیند، مگر اینکه هر چه زودتر به خود آمده و با انتقاد مشخص از خود، عملاً در صف زحمتکشان و توده مردم قرار گیرند. البته، این در مورد کسانی است که تا کنون دستشان به خون مردم بیگناه آلوده نگشته است اگر نه، آنها حسابشان را دادگاههای انقلابی طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه است که بعداً روشن خواهد نمود. و از آن هیچگونه گریزی نخواهد بود.

این است که رفقای کارگر، زحمتکشان و جوانان متعلق به طبقه کارگر و زحمتکش، تنها راه ما برای رسیدن به حقوق واقعیمان سازماندهی و مخصوصاً سازماندهی سیاسی خود و پیشبرد مبارزه طبقاتی در تمامی اشکال (اقتصادی، سیاسی و نظامی) تا پیروزی انقلاب مسلحانه کمونیستی مان و تشکیل دولت خودمان یعنی دیکتاتوری انقلابی- طبقاتی پرولتاریا در شکل شورائی ست، که البته دیکتاتوری پرولتاریا طوری سازمان می یابد، که شرایط را با لغو مالکیت خصوصی بطور کلی و بویژه بر ابزار تولید و زدودن طبقات و بنا بر این تضاد طبقاتی و مبارزه طبقاتی، و همچنین خود ما انسانها با تغییر در زندگی واقعی مان و امکان سازی برای بر آوردن نیاز های واقعی مان، در جهت تغییر خوی و خلق طبقاتی از میراث شوم به جا مانده از قرون متمادی و نیز زدودن خرافات، جهانی نو را که در آن از هر گونه تبعیض چه اقتصادی و چه سیاسی اثری نباشد بر پا خواهیم نمود. در چنین حالتی است که دیگر به وجود هر گونه نیروی سرکوبگر نیازی نخواهد بود. این راه، شاید که تحت تبلیغات کر کننده مبلغان چیره دست طبقه ی حاکمه که سال ها از دست رنج ما استفاده کرده و دوره دیده اند که تبلیغ کنند که ما انسانهای عادی، کارگر و زحمتکش قادر نیستیم که طبقات حاکمه را بر انداخته و سرنوشت خود را در دست گیریم، سخت و حتی غیر ممکن به نظر آید، ولی در واقع تنها راه ممکن برای رهائی مان، بدست خودمان است.

با امید اینکه در سال 2014 در این مسیر به پیشرفت های قابل توجهی، دست بیابیم. پیش بسوی سازماندهی و ضربه زدن در ابعاد متفاوت و با توجه به شرایط موجود

یعنی توازن نیروی مادی بین ما و دشمن یعنی سرمایه داران و دولت و تمامی دم و دستگاه شان.

زیر نویس ها:

*1- خبرگزار مهر- کارت هدیه های میلیاردی سازمان تامین اجتماعی به مقامات دولتی و نمایندگان/ واگذاری 138 شرکت به بابک زنجانی، البته در این گزارش تعداد نمایندگان 37 نفر اعلام شده اند که بعداً به تعدادشان اضافه شد.

<http://www.mehrnews.com/detail/News/2188615>

*2- از زبان چه گوارا، انقلابی که در آرژانتین متولد شد، در کوبا جنگ نمود و یک انقلاب را در همکاری و هم یاری با کارگران و زحمتکشسان کوبا به پیروزی رساند و در جنگل های بولیوی، در حال سازمان دادن یک انقلاب مسلحانه قاره ای بوسیله مزدوران محلی و غیر محلی سازمان امنیتی آمریکا سیا تیر باران شد، نوشته شده است: «کسی که یک جنگ اجتناب پذیر را تبلیغ می کند و راه می اندازد، جنایت کار است، اما کسی که از یک جنگ اجتناب ناپذیر جلوگیری می کند، جنایت کار تر است». جنگ طبقاتی از چنین جنگ هائی است که نمی توان و به عنوان یک کمونیست نمی باید از آن جلوگیری کرد، بل که می باید خود را هر چه بیشتر برای راه اندازی و پیشبرد آن سازمان داد و قوی کرد که اتفاقاً کم هزینه شدن همیشه در آماده گی و سازمان یافتگی و هر چه بیشتر آموزش دیدن در چگونگی کاربرد سلاح آتشین است. لنین گفته ای بدین مضمون دارد: که طبقه زیر دستی که کاربرد درست سلاح نیاموزد، برده گی ابدی خویش را مضاء کرده است.

*3- الف- پلنوم جدید حزب کمونیست کارگری ایران و سخنرانی حمید تقوایی در آن. ب- مصاحبه آقای علیرضا تقفی خراسانی با رادیو ندا در خارج از کشور و بیرون دادن دو سند از نشست اخیر کانون مدافعان حقوق کارگر در داخل کشور. که این ها همگی در سایت های اینترنتی این تشکلات موجود هستند.